گزارش

نگاهی به تحرکات منطقه‌ای ایران
در سایه بن‌بست احتمالی مذاکرات با آمریکا

تهران به دنبال ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای

وحیده کریمی: تحرکات دیپلماتیک مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران در روزهای اخیر اگرچه از تداوم رویکرد تهران به حفظ گفت‌وگو و تعامل منطقه‌ای حکایت دارد، اما نشانه‌های روشنی از بن‌بست در مذاکرات با آمریکا را نیز بازتاب می‌دهد. وزیر امور خارجه کشورمان با سفری فشرده به پاکستان، عمان، بازگشت به پاکستان و سپس مسکو، تلاش می‌کند پنجره دیپلماسی را به سمت همسایگان و شرکای منطقه‌ای باز نگهه دارد؛ رویه‌ای که در شرایط کنونی، بیش از آنکه ناظر بر خوش‌بینی به مذاکره با واشنگتن باشد، بیانگر طراحی قالبی جدید برای مدیریت بحران منطقه بدون حضور نظامی آمریکاست.

مذاکرات مستقیم؛ در انتظار شرایط فراهم‌نشده

بنا بر داده‌های موجود و گزارش‌های رسانه‌ای، مذاکرات رودرروی تهران و واشنگتن فعلا در نقطه مثبتی ارزیابی نمی‌شود. خبرنگار المیادین در اسلام‌آباد به نقل از منابع آگاه نوشته است: «مذاکرات مستقیم به طور نامحدود به حالت تعلیق درآمده، زیرا شرایط هنوز فراهم نشده است». حال نگاه‌ها به عمان دوخته شده؛ این در حالی است که عمان که همواره نقش میانجی سنتی میان دو کشور را ایفا می‌کرد، این بار از پذیرش نقش مستقیم خودداری کرده است. علت را باید در تجربه تلخ دو دوره میانجیگری پیشین جست که به حمله نظامی آمریکا ختم شد و اکنون «بدعهدی واشنگتن» موجب دلخوری مقامات عمانی شده است. اظهارات سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران نیز مؤید این فضاست. او پس از پایان سفرش به پاکستان در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «باید دید آیا ایالات متحده واقعا از اراده جدی برای پیشبرد دیپلماسی برخوردار است». این جمله را می‌توان خط قرمز تهران تلقی کرد؛ یعنی تا وقتی رفتار عملی واشنگتن با ادعاهای دیپلماتیکش هماهنگ نشود، مسیر مستقیم مذاکره مسدود خواهد ماند.

سفرهایی با هدف هماهنگی منطقه‌ای

عراقچی که عصر جمعه چهارم اردیبهشت سفر خود را به سه مقصد اسلام‌آباد، مسقط و مسکو تأیید کرده بود، ابتدا راهی پاکستان شد. او در مدت کوتاه حضورش در اسلام‌آباد با فیلد مارشال عاصم منیر (فرماَنده ارتش)، محمد اسحاق دار (وزیر خارجه) و شهباز شریف (نخست‌وزیر) دیدار کرد. بر اساس برنامه‌ریزی وزارت خارجه، پس از پایان سفر عمان، بار دیگر به پاکستان بازخواهد گشت و آنگاه راهی مسکو خواهد شد. جالب اینکه بخشی از هیئت همراه وزیر خارجه در فاصله میان دو سفر به پاکستان، برای کسب دستورالعمل‌های جدید به تهران بازگشته‌اند؛ نشانه‌ای از فرایند تصمیم‌گیری در لحظه و انعطاف در دیپلماسی میدانی. عراقچی هدف از این سفرها را «هماهنگی نزدیک با شرکا در موضوعات دوجانبه و رایزنی درباره تحولات منطقه‌ای» خوانده و تأکید کرده است: «همسایگان ما در اولویت ما قرار دارند». این اولویت‌دادن، در کنار تلاش برای تنوع‌بخشی به کانال‌های دیپلماتیک، نشان از استراتژی روشنی دارد؛ تلاش برای مقابله با بن‌بست در مسیر مذاکره با آمریکا از طریق تقویت شبکه منطقه‌ای و بهبود روابط با همسایگان.

نقش عمان؛ از میانجیگری مستقیم تا بستر غیرمستقیم

با وجود ناخرسندی عمان از عملکرد پیشین آمریکا، سفر وزیر خارجه ایران به مسقط بسیار حائز اهمیت است. عراقچی شامگاه شنبه پنجم اردیبهشت وارد پایتخت عمان شد و صبح دیروز با سلطان هیثم بن‌طارق آل سعید دیدار کرد. در این ملاقات، دو طرف درباره ایمنی تردد در تنگه هرمز، امنیت خلیج فارس و دریای عمان، همکاری‌های اقتصادی و تحولات مرتبط با مذاکرات خاتمه جنگ با میانجیگری پاکستان گفت‌وگو کردند. سخنگوی وزارت خارجه ایران در شبکه ایکس نوشت: «روابط ایران و عمان، گواه روشنی از جدیت ایران در پیگیری روابط محترمانه و مبتنی بر احترام متقابل با همسایگان جنوبی است». اسماعیل بقایی همچنین تأکید کرد این نخستین سفر وزیر خارجه به منطقه پس از تجاوز نظامی اخیر آمریکا و اسرائیل به ایران است. بنابراین عمان اگرچه به عنوان میانجی مستقیم حضور ندارد، اما همچنان بستری امن برای رایزنی و احتمالا تبادل پیام‌های غیرمستقیم باقی مانده است. در دل این تحرکات، یک پیام راهبردی به‌روشنی دیده می‌شود. عراقچی در دیدار با سلطان عمان تصریح کرد: «تجربه جنگ تحمیلی ۴۰روزه علیه ایران نشان داد حضور نظامی آمریکا در کشورهای منطقه صرفا موجب ناامنی و تفرقه است و انتظار می‌رود همه کشورهای منطقه رویکردی سازنده و مسئولانه برای شکل‌دهی به سازوکارهای امنیت دسته‌جمعی درون‌زای عاری از مداخله آمریکا در پیش بگیرند». این گزاره، هسته اصلی راهبرد جدید تهران است که به‌جای تکیه بر مذاکرات دوجانبه با واشنگتن که تاکنون منافع چندانی برای ایران نداشته، باید چارچوب امنیتی جمعی از داخل منطقه طراحی شود. چنین اقدامی عملا به حذف نقش آمریکا به عنوان بازیگر تعیین‌کننده در معادلات امنیتی خلیج فارس منجر خواهد شد. سلطان عمان نیز با ابراز امیدواری نسبت به خاتمه جنگ و بازگشت ثبات، آمادگی کشورش را برای هرگونه مساعدت اعلام کرد.

پاکستان؛ میانجی با وزن راهبردی

در این میان، نقش پاکستان بیش از گذشته برجسته شده است. عراقچی سفر خود به اسلام‌آباد را «بسیار ثمربخش» توصیف کرده و گفته است: «کشوری که نقش میانجیگرانه و تلاش‌های برادرانه‌اش برای بازگرداندن صلح به منطقه، برای ما بسیار ارزشمند است». او در جمع‌بندی سفر خود نوشت: «موضع جمهوری اسلامی ایران را درباره یک چارچوب عملی و قابل اجرا برای پایان دائمی جنگ علیه ایران تشریح کردم». حال پاکستان به عنوان یک قدرت هسته‌ای و دارای ارتباطات گسترده از یک سو با واشنگتن و از سوی دیگر با مسکو و چین، می‌تواند کانالی بااعتبار برای انتقال پیام‌ها و حتی بستری برای مذاکرات غیرمستقیم باشد. بازگشت بخشی از هیئت ایرانی به تهران برای اخذ دستورالعمل‌های تازه و سپس الحاق مجدد به عراقچی در اسلام‌آباد، گویای آن است که پروسه مذاکرات خاتمه جنگ با میانجیگری پاکستان وارد فاز جدیدی شده است، اما اینکه موفقیت‌آمیز باشد، فعلا کمی زود است.

هماهنگی با قاهره و آنکارا

در همین اثنا، عراقچی با وزرای خارجه ترکیه و مصر نیز گفت‌وگوهای تلفنی داشته است. بدر عبدالعاطی، وزیر خارجه مصر، یکشنبه ششم اردیبهشت در تماسی با همتای ایرانی درباره دیپلماسی، آتش‌بس و آخرین تحولات منطقه‌ای تبادل نظر کرد. در گفت‌وگو با فیدان، وزیر خارجه ترکیه نیز محور صحبت‌ها آتش‌بس و آخرین تحولات برای پایان قطعی جنگ بود. این تماس‌ها نشان می‌دهد تهران به دنبال ایجاد ائتلافی از بازیگران کلیدی در خاورمیانه است؛ ائتلافی که بتواند بدون اتکا به آمریکا، معماری امنیتی جدیدی را پیش ببرد. آنچه از داده‌های موجود برمی‌آید، تصویری دوسویه است؛ از یک طرف، مذاکرات تهران-واشنگتن در وضعیت بن‌بست قرار دارد و ارزیابی مثبتی از شرایط فعلی نمی‌توان داشت. اصرار ایران بر امنیت دسته‌جمعی بدون حضور آمریکا و ابراز تردید صریح عراقچی نسبت به «اراده جدی» واشنگتن، این واقعیت را برجسته می‌کند که گره اصلی کماکان در رفتار آمریکاست. از طرف دیگر، ایران با شدت تمام در حال باز نگه‌داشتن پنجره دیپلماسی است؛ اما نه از دری که به سوی آمریکا باز می‌شود، بلکه از طریق تقویت روابط با همسایگان، میانجیگری پاکستان، حفظ کانال عمان و گفت‌وگو با قاهره و آنکارا. الگوی سفرهای مکرر و بازگشت به پاکستان نشان از پویایی و جدیت تهران در یافتن قالب‌های جایگزین دارد. در نهایت آنچه در روزهای پیش‌رو باید رصد کرد، دو مؤلفه خواهد بود؛ نخست، واکنش عملی آمریکا به ابتکار میانجیگری پاکستان و چارچوب امنیت جمعی پیشنهادی ایران؛ دوم، تلاش تهران در متقاعدکردن همسایگان برای پذیرش سازوکار «بدون آمریکا». تا آن زمان، مذاکره با واشنگتن در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند و دیپلماسی ایران در مدار منطقه‌ای خود به گردش ادامه خواهد داد.

نگاهی به وضعیت جاری در عرصه سیاست داخلی و خارجی در گفت‌وگو با محسن هاشمی

جایی بین جنگ و صلح

محسن هاشمی: در شرایط فعلی کشور، هم واقع‌گرا باشیم و هم عقل‌گرا

عکس: عباس کوثری، شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: ایران در مقطع کنونی در وضعیتی تعلیقی و به‌شدت حساس قرار گرفته است؛ نقطه‌ای میان دو سناریوی متضاد: بازگشت به چرخه تقابل و درگیری، یا حرکت به سمت احیای مسیر دیپلماسی و تثبیت یک آتش‌بس پایدار. این وضعیت نه صرفا حاصل تحولات میدانی، بلکه برآیند مجموعه‌ای از متغیرهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی است که هر یک می‌توانند کفه ترازو را به یکی از این دو مسیر سنگین‌تر کنند. از یک سو، نشانه‌هایی از تداوم فشارها، آرایش‌های نظامی و بی‌اعتمادی متقابل، احتمال لغزش به سمت تنش را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، هزینه‌های فزاینده جنگ، پیچیدگی‌های منطقه‌ای و ضرورت مدیریت بحران‌های داخلی، منطق بازگشت به میز مذاکره را تقویت کرده است. در چنین شرایطی، نه گزینه جنگ به‌طور کامل محتوم است و نه مسیر دیپلماسی هموار؛ بلکه هر دو به‌طور هم‌زمان در حال بازتولید خود هستند و آینده، بیش از هر زمان دیگری به نحوه مدیریت این موازنه شکننده وابسته است. با عنایت به آنچه پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت و در راستای واکاوی دقیق‌تر مختصات سیاست داخلی و خارجی ایران و نیز ترسیم سناریوهای محتمل پیش‌رو، در گفت‌وگویی تفصیلی با محسن هاشمی‌رفسنجانی، فعال و تحلیلگر سیاسی و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی، به بررسی این تحولات پرداخته‌ایم که حاصل و مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

●●●

آقای هاشمی، می‌خواهم آغاز این مصاحبه را به گفت‌وگوی قبلی‌مان با شما مرتبط کنم که پس از جنگ ۱۲روزه داشتیم. در آن زمان سه هشدار مهم برای ایران مطرح کردید و گفتید سه اولویت وجود دارد که به‌فوریت باید رفع شود؛ مسئله مکانیسم ماشه، تقویت پدافند هوایی و مبارزه با پدیده نفوذ. اگر به شکل خاص روی مکانیسم ماشه متمرکز شوم، بسیاری از تحلیلگران روندی را توصیف می‌کنند که اگر مکانیسم ماشه فعال نمی‌شد، اعتراضات دی‌ماه رخ نمی‌داد و بهانه‌ای برای جنگ شکل نمی‌گرفت. آیا خودتان این روند را درست می‌دانید؟ آیا واقعا مبدأ فعال‌سازی مکانیسم ماشه بود که ما به این جنگ و شرایط اکنون رسیدیم؟

با تشکر از وقتی که به من اختصاص دادید. ابتدا اجازه دهید از تریبون روزنامه «شرق»، ضمن محکوم‌کردن این حملات ددمنشانه که می‌توان آن را حملات آمریکایی-صهیونیستی نامید، تسلیت عرض کنم به مردم ایران برای شهادت تعدادی از نظامیان، فرماندهان و مسئولان کشور. همچنین از مردم عزیز ایران که در این مدت به خیابان‌ها آمدند و فضای کشور را به صحنه‌ای از پایداری و انسجام ملی تبدیل کردند، سپاسگزارم.

همان‌طورکه اشاره کردید، نزدیک به دو ماه از آغاز این حملات می‌گذرد. در این مدت، به ادعای طرف مقابل، حدود ۲۷ تا ۲۸ هزار یا حتی ۳۰ هزار سورتی پرواز توسط متجاوزان در آسمان ایران انجام شده و بیش از ۱۴ تا ۱۵ هزار نقطه از مراکز نظامی، غیرنظامی و زیرساخت‌های کشور هدف قرار گرفته است. همین امر باعث شد تعداد شهدای این حمله اخیر از مرز چند هزار نفر بگذرد که متأسفانه بیش از نیمی از آنها غیرنظامی هستند. این آمار نشان‌دهنده ماهیت ددمنشانه عملیات طرف مقابل است و نشان داد که اگر متجاوزان فرصتی بیابند، حاضرند حتی بیشتر از این از ایران شهید بگیرند تا پیروزی خود را به نمایش بگذارند.

البته خوشبختانه با پاسخ‌های قاطع ایران و مقاومتی که مردم نشان دادند، طرف مقابل به اهداف خود نرسید و امروز مردم ایران با حس پیروزی در وضعیت مناسبی قرار دارند. در اینجا باید مجددا از مردم و از دولت تشکر کرد که در شرایط جنگی توانستند نیازهای حیاتی کشور را تأمین کنند و هیچ وقفه‌ای در خدمات اساسی از جمله سلامت، سوخت، راه‌های مواصلاتی، پایداری شبکه انرژی و کنترل بازار ایجاد نشود. مجموعا، همان‌طورکه گفتم، مردم ایران چه در داخل و چه ایرانیان خارج از کشور که استکبار جهانی را خوب می‌شناسند، این روحیه را دارند. اما در پاسخ مستقیم به سؤال شما باید گفت که به نظر می‌رسد ترامپ تصمیم خود را با بازی‌های اسرائیل و شخص نتانیاهو قبل از فعال‌سازی ماشه گرفته بود که به هر شکلی به ایران حمله شود.

چرا چنین برداشتی دارید؟

چون فرض آنها این بود که با این حملات می‌توانند حکومت ایران را ساقط کنند. بنابراین حتی در میانه مذاکرات مسقط و ژنو که زمستان سال گذشته صورت گرفت و بدون هیچ ربطی به مسائل قبلی و با این فرض که آسمان ایران در اختیار آنهاست، حملات خود را انجام دادند. به همین دلیل نمی‌توان صرفا به تحلیل‌های گذشته مانند مکانیسم ماشه پرداخت و موضوع را در یک علت محدود کرد. بلکه باید وضعیت امروز را به شکلی دقیق‌تر تحلیل کرد.

حرفتان درست و جنگ اخیر در یک علت خلاصه نمی‌شود. اما من اتفاقا می‌خواستم همین را بپرسم. به قول خودتان، آیا واقعا اگر در آن زمان برای مکانیسم ماشه فکری می‌کردیم، به اینجا نمی‌رسیدیم؟

خیر.

به چه دلیل؟

قبل‌تر گفتم که به نظر من آنها تصمیم خود را گرفته بودند و موضوع فعال‌سازی مکانیسم ماشه چندان مهم نبود.

اما ماشه بهانه را داد و اجماع علیه ایران شکل گرفت. فشار اقتصادی بعد از آن هم به اتفاقات دی ماه و نهایتا به شکست مذاکرات و سرآخر جنگ ختم شد...

ببینید افرادی مثل ترامپ و نتانیاهو اساسا به مصوبات بین‌المللی و حتی مصوبات شورای امنیت توجهی ندارند و بدون هماهنگی با بقیه جهان این کارها را انجام می‌دهند. پس اینکه تصور کنیم فعال‌شدن ماشه بهانه را داد و اجماع علیه ایران شکل گرفت، درست نیست.

چرا؟

چون همین الان هم آمریکا و صهیونیست‌ها در این جنگ اخیر تنها بودند و کسی همراه آنها نبود.

با همین خط تحلیل وارد وضعیت کنونی شویم. ما ۴۰ روز جنگ را پشت سر گذاشتیم و اکنون تقریبا ۲۰ روز در آتش‌بس قرار داریم. بسیاری می‌گویند در نقطه‌ای بین «آغاز دوباره جنگ» و احتمال «مذاکره مجدد، توافق و آتش‌بس دائمی» هستیم. ارزیابی خودتان چیست؟ ما در کدام نقطه قرار داریم و به کدام‌یک از این دو سناریو نزدیک‌تریم؟ واقعا چگونه وضعیت را می‌بینید؟ آیا به جنگ نزدیکیم یا به آتش‌بس؟

همان‌طورکه می‌دانید، اکنون ۱۵ روز از آتش‌بس پیشنهادی که در مذاکرات با میانجیگری پاکستان حاصل شده می‌گذرد. از سوی ترامپ نیز زمان آتش‌بس تمدید شده، ولی با توجه به اوضاع موجود باید هوشیار و مراقب بود.

پس احتمال جنگ می‌دهید؟

بله هر روز احتمال آغاز مجدد حمله و البته پاسخ محکم و قاطع ایران وجود دارد و نمی‌توان این را پنهان کرد. ما هم به این اوضاع شکننده واقفیم. بنابراین برای جلوگیری از وقوع این اتفاق، به نظر من همان‌طورکه در کشور اکنون وفاق ملی وجود دارد و خوشبختانه در سطح بالای مسئولان اختلاف مشاهده نمی‌شود، باید مذاکرات را به گونه‌ای پیش ببریم که به یک توافق و صلح پایدار برسیم.

یعنی محسن هاشمی مذاکره را شدنی می‌داند؟

الان رسیدن به صلح پایدار، اهمیت مضاعفی یافته و باید به هر شکلی به آن دست پیدا کنیم؛ وگرنه در شرایط ناپایدار و شبه‌جنگ ممکن است برای مدتی در این وضعیت بمانیم که هرازچند گاهی به حمله و پاسخ تبدیل شود. پس لازم است از این فرصت آتش‌بس موقت استفاده بهینه کنیم. همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند، باید از فرصت‌ها استفاده کنیم و آنها را دریابیم، زیرا فرصت‌ها چون ابر می‌گذرند. ان‌شاءالله این موضوع را نیز در ادامه بحث خواهیم کرد.

جناب هاشمی، اتفاقا دراین‌باره باید از همین مسئله فرصت‌ها و کلام امیرالمؤمنین که فرمودند فرصت‌ها چون ابر می‌گذرند، استفاده کنیم. شرایط کشور خاص است آیا هنوز فرصتی باقی مانده است؟ اصلا اگر فرصت هست چگونه باید از آن استفاده کنیم؟

نکات شما درست اما به باور من ما هنوز کارت‌های خود را داریم که برای ما فرصت است.

کدام کارت یا کارت‌ها؟

خوشبختانه با این حس پیروزی که در میان مردم وجود دارد، لازم است در مذاکراتی که ان‌شاءالله با همت مسئولان برقرار می‌شود، از کارت‌های موجودمان به بهترین شکل استفاده کنیم. مهم‌ترین کارت در اختیار ما، همین مردم صبور و آگاه هستند که هم میدان و هم دیپلماسی را حمایت می‌کنند. این اولین کارت است که باید با توجیه مناسب و جلوگیری از تخریب مسئولان، مذاکرات قوی را برنامه‌ریزی کنیم. دومین نکته این است که ما دو کارت دیگر غیر از کارت مردم داریم؛ یکی بحث تنگه هرمز و دیگری بحث حق غنی‌سازی ایران و نیز اورانیوم غنی‌شده و به‌ویژه اورانیوم ۶۰ درصد.

پس شما موشکی را کارت نمی‌دانید؟

در مورد توانایی موشکی لازم نیست آن را به مذاکره بگذاریم. فقط این دو موضوع را می‌توانیم به عنوان کارت‌های اصلی به کار بگیریم و از آنها استفاده بهینه کنیم.

واقعا می‌توان با وجود محاصره، مذاکره را پیش برد و خود محاصره را نیز با دیپلماسی شکست؟

نکته‌ای که گفتید هست، اما باید تمام تلاش خود را کنیم که هم محاصره را بشکنیم و هم مذاکره را انجام دهیم. این دو نافی هم نیستند و می‌شود هم‌زمان هر دو را پیش برد. ولی باید به سؤال مهم‌تری پاسخ دهیم.

چه سؤالی؟

اینکه باید در نظر بگیریم چه انتظاری از این دو اهرم یا دو کارت خود یعنی تنگه هرمز و نیز حق غنی‌سازی و اورانیوم غنی‌شده داریم و چگونه می‌توانیم از آنها استفاده کنیم؟ بله، طبق گفته شما همچنان اخبار غیررسمی نشان می‌دهد که برخی همچنان با مذاکره مخالف‌اند و حتی به مذاکره‌کنندگان اجازه مانور کافی برای استفاده از این دو کارت را نمی‌دهند و انتظار حداکثری از آنها ایجاد کرده‌اند. این انتظارات حداکثری در بدنه اجتماعی، کف خیابان و میان برخی مسئولان شکل گرفته که امکان مذاکره را سخت می‌کند. این رویکرد درست نیست.

و باید چه کنیم؟

باید همان‌طورکه در سطح بالا وفاق وجود دارد، این وفاق را به خیابان و مردم نیز گسترش دهیم. لازم است قدرت واقعی کارت‌های‌مان را در شرایط حاضر بررسی کنیم و این دو موضوع (تنگه و غنی‌سازی) را به بحث بگذاریم و با همه کسانی که دست‌اندرکار هستند، به نتیجه برسیم و پیش برویم.

حالا که بحث به رادیکال‌ها و حمله به تیم مذاکره‌کننده رسید، بد نیست این را از خود شما بپرسم؛ چون به باورم فردی بهتر از شما نمی‌تواند این سؤال را پاسخ دهد. درمورد شرایطی که برای آقای قالیباف شکل گرفته، فارغ از حملات تندروها علیه او (قالیباف) بسیاری می‌گویند اکنون اتفاقی افتاده که نقش آقای قالیباف شبیه نقش مرحوم هاشمی در جنگ عراق شده است. او می‌خواهد از خودش هزینه کند، همان‌گونه که گفته «من از آبرویم و از جانم هزینه می‌کنم» که چه جنگ باشد، چه مذاکره، آن را به نتیجه برسانم. آیا خودتان آقای قالیباف را در نقشی مشابه با مرحوم هاشمی در سال ۶۷ می‌بینید؟ آیا او می‌تواند چنین نقشی و چنین وزنی را اجرا کند و کشور را به ساحل امن برساند؟

ببینید، شرایط تا حدی با آن زمان (جنگ عراق) متفاوت است، ولی شباهت‌هایی هم دارد. تا آنجا که به یاد دارم، وقتی مرحوم آیت‌الله هاشمی فرماندهی جنگ را از امام تحویل گرفتند، با امام صحبت کردند و گفتند که فرماندهی را به سمتی می‌برند که با پیروزی بزرگی جنگ را تمام کنیم؛ یعنی «جنگ جنگ تا یک پیروزی». البته آن پیروزی بزرگ مورد انتظار به طور کامل به دست نیامد، ولی در چند مرحله پیروزی‌های مهمی حاصل شد؛ مانند پیروزی فاو، پیروزی شلمچه، پیروزی مجنون و چند عملیات موفق دیگر که در سال‌های مختلف پس از فرماندهی مرحوم آیت‌الله هاشمی به دست آمد. نتیجه این پیروزی‌ها این بود که دشمن بعثی مجبور شد قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل را که برای ایران بسیار نامطلوب بود، بپذیرد.

اما در همان زمان، عده‌ای با استناد به برخی صحبت‌ها (ازجمله فرمایش‌های امام راحل) شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و حتی شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» سر دادند و اجازه ندادند ایران قطع‌نامه را بپذیرد. البته برخی نیز معتقد بودند ایران نباید قطع‌نامه را رد کند، ولی فعلا موافقت هم نکند تا ببینیم چه پیش می‌آید. پس از آن، حس پیروزی که در کشور وجود داشت، متأسفانه در کمتر از یک سال (اوایل سال ۶۷) به حس شکست تبدیل شد، چون فاو، شلمچه، مجنون و برخی مناطق دیگر را از دست دادیم. در آن فضا، مرحوم آیت‌الله هاشمی از آبرو و جان خود مایه گذاشت، گزارش‌های مکتوب از وضعیت نظامی و نیازهای دولت تهیه کرد و نزد امام برد. گفت اگر بخواهیم جنگ را ادامه دهیم، باید امکانات خاصی داشته باشیم ؛بنابراین از امام اجازه خواست که با مسئولت خود مرحوم آیت‌الله هاشمی، ایران قطع‌نامه را بپذیرد و جنگ را تمام کند و حتی خود مرحوم آیت‌الله هاشمی گفت که اگر لازم شد، من را محاکمه کنید و حتی اعدام کنید. البته خود شما بهتر می‌دانید که امام (ره) این کار را نکردند و از خود مایه گذاشتند و با تصمیم قاطع، قطع‌نامه را پذیرفتند. همان‌طورکه الان گفتم، خیابان و مردم باید آماده شوند، مسئولان باید آماده شوند تا بتوانیم از کارت‌های‌مان استفاده کنیم. این کار انجام شد و خوشبختانه جنگ تمام شد و سپس سریع به سمت شورای بازسازی رفتیم و بازسازی کشور آغاز شد.

الان چطور است؟ قالیباف، هاشمی دوم خواهد شد؟

الان وضعیت به طور کل با سال ۶۷ متفاوت است. شرایط به این شکل است که خوشبختانه بقیه جهان به همراه اسرائیل و آمریکا در میدان نیستند و آمریکا به‌تنهایی در این جنگ آبرو از دست داده است، چون دست به جنایت‌های سنگینی زده است؛ ازجمله شهادت کودکان در مدرسه در میناب و جنایات دیگر علیه زیرساخت‌ها. آنها جنگ را بدون قطع‌نامه بین‌المللی آغاز کرده‌اند و در افکار عمومی جهان مسخره شده‌اند. از این نظر وضعیت مناسبی داریم و کارت‌های خوبی نیز در اختیار ماست. همان‌طورکه گفتم، کارت اصلی مردم هستند، ولی در کنار آن دو کارت دیگر داریم؛ یکی تنگه هرمز و دیگری بحث حق غنی‌سازی و نیز بحث اورانیوم ۶۰ درصد. حالا باید توضیح دهم که چگونه می‌توان از اینها استفاده کرد.

اتفاقا می‌خواهم این را بپرسم؛ چگونه باید از این کارت‌ها استفاده کنیم که هم کارت‌هایمان نسوزد و هم بتوانیم به یک آتش‌بس پایدار برسیم؟

همان‌طورکه گفتم، فرصت‌ها محدود است، بنابراین مسئولان باید همت کنند. همان‌طورکه اعلام کرده‌اند، اختلافی ندارند، باید بحث را به‌درستی پیش ببرند و سعی کنند از این کارت‌ها استفاده بهینه شود. اگر یادتان باشد، در جنگ نخست خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، آمریکا به منطقه حمله کرد، ابتدا به افغانستان و سپس به عراق. در آن زمان قیمت نفت تقریبا دو برابر شد. اما اکنون می‌بینیم که قیمت نفت به این میزان افزایش نیافته و تنها حدود ۵۰ درصد رشد داشته و با هر خبر مثبتی نیز دوباره پایین می‌آید. در نتیجه ما فرصت زیادی برای استفاده از این کارت نداریم و باید سریع از آن بهره ببریم و فرصت را از دست ندهیم.

یعنی محسن هاشمی هم کارت‌های ایران را دائمی نمی‌داند؟

ببینید، در عرصه بین‌الملل اوضاع به‌سرعت تغییر می‌کند. باید طبق محاسبات روز حرکت کرد. همان‌طورکه گفتم، در زمان جنگ اول خلیج فارس قیمت نفت تقریبا دو برابر شد. اما اکنون می‌بینیم که قیمت نفت به این میزان افزایش نیافته و تنها حدود ۵۰ درصد رشد داشته و با هر خبر مثبتی نیز دوباره پایین می‌آید. در نتیجه ما فرصت زیادی برای استفاده از این کارت نداریم و باید سریع از آن بهره ببریم و فرصت را از دست ندهیم. می‌دانید چرا این اتفاق افتاده که قیمت نفت در آن زمان دو برابر شد، ولی اکنون فقط ۵۰ درصد افزایش یافته است؟

بحث آمریکاست؟

بله، علت آن است که در آن مقطع، آمریکا واردکننده نفت بود و روزانه حدود شش میلیون بشکه نفت وارد می‌کرد و یکی از بزرگ‌ترین خریداران نفت جهان به شمار می‌رفت. اما اکنون با پیشرفت تکنولوژی نفت «شیل» و افزایش تولید، آمریکا روزانه ۱۳ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و حتی صادرکننده نیز هست و مازاد دارد؛ بنابراین از افزایش نرخ نفت (که حدود صد دلار است) نیز سود می‌برد و این امر به اشتغال در کشورش کمک کرده است. هرچند به دلیل سیاست‌های لیبرالی، قیمت برای مصرف‌کننده نهایی در کشورهای غربی بالا رفته، اما در کل، برای اقتصاد آمریکا و شرکت‌های نفتی سودآور بوده است. از سوی دیگر، اگر خاطرتان باشد، در زمان احمدی‌نژاد قیمت نفت تا ۱۴۰ دلار بالا رفت. اگر معادل‌سازی کنیم، آن ۱۴۰ دلار در شرایط امروز تقریبا معادل بیش از ۲۰۰ دلار فعلی است. با وجود این قیمت بالا، اقتصاد جهان توانست از بحران عبور کند و آن را تحمل کند، چون وقتی بحران طولانی شود، راه‌هایی برای عبور از آن پیدا می‌کنند. در نتیجه ما ممکن است کارت تنگه هرمز را از دست بدهیم. پس باید به‌موقع کارت را استفاده کنیم.

علاوه‌براین اگر به منطقه نگاه کنیم، می‌بینیم که عربستان سعودی بخش عمده نفت خود را از طریق خطوط لوله و خارج از تنگه هرمز صادر می‌کند و با افزایش قیمت نفت، درآمدی شبیه به درآمد قبلی خود را حفظ کرده است. امارات متحده عربی نیز از خط لوله‌ای به نام فجیره، بخش عمده نفت خود را صادر می‌کند. عراق و ایران عمدتا نفت خود را از تنگه هرمز صادر می‌کردند، ولی ایران با این محاصره جدید دچار مشکلاتی شده که اطلاعات دقیق فعلی آن را ندارم و نمی‌توانم به طور کامل تحلیل کنم. اما کشورهایی که بیشترین ضرر را کرده‌اند، عمدتا اروپا، هند و شرق آسیا هستند و احتمالا چین که نفت را با قیمت بسیار بالاتری از گذشته خریداری می‌کند. می‌توان گفت آمریکا و روسیه جزء برندگان بدون ضرر این وضعیت تنگه هرمز هستند، چین، اروپا و شرق آسیا جزء بازندگان اصلی به شمار می‌روند و عربستان سعودی و امارات هم در موقعیتی دوگانه قرار دارند؛ چون هم از افزایش قیمت سود برده‌اند و هم به دلیل بسته‌بودن بخشی از مسیر صادرات، آسیب دیده‌اند. با توجه به این شرایط، باید از حربه تنگه هرمز در زمانی استفاده کنیم که اقتصاد جهانی هنوز این موضوع را حل نکرده است. اگر از این کارت به درستی استفاده نکنیم، ممکن است یک‌باره در شرایطی قرار بگیریم که این کارت کاملا خنثی شده باشد و استفاده چندانی برای ما نداشته باشد.

تا اینجای بحث با شما همراهم و نباید کارت تنگه هرمز را با تأخیر در مذاکره از دست بدهیم. اما سؤال مشخص من این است که به شکل جزئی و مصداقی چطور باید این کارت را نقد کنیم؟

فکر می‌کنم برای این موضوع باید از کارت تنگه هرمز برای گرفتن امتیازات بسیار بالا استفاده کنیم.

مثل چه امتیازاتی؟

از جمله تضمین عدم تجاوز، تعهد همه کشورها به مصالحه و به عبارت دقیق‌تر، سرمایه‌گذاری در ایران برای بازسازی خسارات جنگ. با این حربه ان‌شاءالله بتوانیم در مذاکرات ساختار آسیب‌دیده را دوباره بازسازی کنیم، حالت جنگ و جنگ سرد را کاملا از بین ببریم و آن را به یک توافق پایدار تبدیل کنیم.

*** درخصوص کارت غنی‌سازی و اورانیوم غنی شده چطور؟**

اما درخصوص کارت دیگر، یعنی حق غنی‌سازی اورانیوم و اورانیوم غنی‌شده، به نظر من باید در جهتی استفاده شود که بتوانیم هم تکنولوژی راکتورهای هسته‌ای را از دنیا بگیریم و هم سرمایه‌گذاری برای تولید برق هزار مگاواتی را جذب کنیم. در این چارچوب، تحریم‌ها باید به صورت کامل برداشته شود. یعنی همه تحریم‌ها لغو شود و ما بتوانیم ۲۰ هزار مگاوات ظرفیت هسته‌ای را با فناوری روز در ایران، با سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، احداث کنیم و اطلاعات و تکنولوژی لازم برای ساخت راکتورهای هسته‌ای را کسب کنیم. چرا که ما در امر غنی‌سازی به حد مطلوبی پیش رفته‌ایم و چون علاقه‌ای به ساخت بمب اتم نداریم، دیگر برای ما کارایی آن‌چنانی ندارد.

می‌دانید که در مورد راکتورهایی که اصولا از خارج گرفته می‌شود، کشوری که راکتور را می‌دهد، معمولا موظف است سوخت آن را نیز تأمین کند و با سوخت تولیدی خودش راکتور را بهره‌برداری کند. همان‌طورکه می‌بینید در راکتور بوشهر، روسیه از سوخت غنی‌شده ایران استفاده نمی‌کند و سوخت غنی‌شده خودش را به ایران می‌فروشد و در راکتور به کار می‌گیرد. بنابراین ما می‌توانیم به این شکل از این دو کارتمان استفاده کنیم.

پیش‌شرط موفقیت برای نقدکردن کارت‌های ایران چیست؟

برای موفقیت، یک اراده کامل در ایران نیاز است که با همت بالا پیش برویم و این دو کارت را به حل مشکلات کشور، توسعه و بازسازی تبدیل کنیم ان‌شاءالله و به این ترتیب بتوانیم مشکلات کشور را حل کنیم، از تورمی که اکنون بالاست و ممکن است در ۱۴۰۵ بیشتر هم شود، جلوگیری، مشکل معیشت مردم را حل کنیم و توسعه ایران را نیز پیش ببریم. در ضمن از این وضعیت عبور کنیم تا در فرصت مناسب‌تر بتوانیم اقدامات اساسی‌تری را به‌ویژه با حل مسئله پدافند هوایی و آسمان کشور که در جنگ اخیر آسیب زیادی دید، همراه با صنعت موشکی‌مان انجام دهیم تا هیچ‌گاه دشمن به فکر تجاوز به خاک ما نیفتد. همان‌طورکه گفتم، باید از فرصت‌های خوبمان بر اساس کلام امیرالمؤمنین(ع) استفاده کنیم؛ فرصت‌ها به‌سرعت از بین می‌روند و می‌گذرند.

و برای آخرین سؤال، شما از آغاز مصاحبه روی کارت وفاق خیلی تمرکز کردید. آیا نگران نیستید که تجربه جنگ ۱۲روزه تکرار شود و این کارت بسوزد؟ چون ما واقعا در آن زمان خیلی از کارت انسجام استفاده نکردیم و نهایتا اعتراضات دی‌ماه را دیدیم؟

نگرانی شما بجاست. اما به نظرم ما باید انتظارات مردممان را واقعی کنیم. اگر انتظارات مردم را واقعی کنیم و خیابان و مذاکرات هماهنگ شود و همه پشت یک موضوع با وحدت پیش برویم، همان‌طورکه در جنگ اخیر حس پیروزی کامل داریم، در مذاکرات نیز حس پیروزی کامل پیدا خواهیم کرد. ولی مهم این است که هم واقع‌گرا باشیم و هم عقل‌گرا. این دو ویژگی را که در آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی مشاهده می‌شد، باید ان‌شاءالله در بین مسئولان و مردم به‌صورت کاملا واقعی گسترش دهیم.